

نگاهی به ابعاد و کارکردهای تربیتی هنر

A look at to Educational Dimensions and Functions of Art

Gholamhosssein. Karami

Ph.D. Student of Extension and Education, Shiraz University, Shiraz, Iran
gh.karami@shirazu.ac.ir

غلامحسین کرمی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری ترویج و آموزش
دانشگاه شیراز

Mohsen. Abedi

MSc, of Extension and Education, Shiraz University, Shiraz, Iran

محسن عابدی

کارشناس ارشد ترویج و آموزش دانشگاه
شیراز

Abstract

The relationship between art and education, is an old. Today, art has a unique position in various aspects of individual and social life, especially in education and if educational messages combine with artistic attractions its success and effectiveness will be added. So educational authorities must recognize this valuable intermediate well and be served it in formal and informal education systems. The aim of this descriptive and analytical study is to investigate the educational role and impacts of art and its communicational attractions for public especially children and adolescents. The main hypothesis of this paper is that art has the indelible role in development of the various dimensions of human personality and growing his different

چکیده

رابطه هنر و تربیت، رابطه‌ای دیرین است. امروزه هنر نیز در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی بخصوص در حوزه تعلیم و تربیت دارای جایگاهی بی‌بدیل است و چنانچه پیام‌های آموزشی و تربیتی با جاذبه‌های هنری همراه شود موفقیت و اثربخشی مضاعفی پیدا می‌کنند. بنابراین باید این واسطه ارزشمند را به خوبی شناخت و آن را در نظام آموزش رسمی و غیررسمی به خدمت گرفت. تحقیق حاضر از نوع توصیفی و تحلیلی بوده و هدف آن بررسی نقش و پیامدهای تربیتی هنر در عموم بخصوص کودکان و نوجوانان است. فرض اصلی مقاله حاضر این است که هنر

characteristics and capabilities. So with all its expansion and effects, art implies the existence of human backgrounds and capabilities that its growth requires regular and purposeful activity that we call it artistic education. For investigating this hypothesis, educational and psychological outcomes of education through art is analyzed and explained systematically based on collection of research documentation and targeted search in scientific resources. The results show that the basic functions of art are affect on audience including recognition and personality growth, spiritual education and moral virtues growth, emotions and feeling growth, creativity nurturing, social communication development and cultural identity formation.

Keyword: Art, Artistic education, Education, Functions

دریافت مقاله: بهمن ۹۵ پذیرش اردیبهشت ۹۶

نقشی ماندگار در پرورش ابعاد مختلف شخصیت انسان و رشد ویژگی‌ها و قابلیت‌های مختلف او دارد. لذا هنر با همه گستردگی و در تمامی جلوه‌هایش، بیانگر زمینه‌ای در آدمی است که رشد و بروز آن مستلزم فعالیتی منظم و هدفمند، بنام «تربیت هنری» است. برای بررسی این فرضیه، پیامدهای تربیتی و روانشناختی آموزش از طریق هنر به استناد مجموعه‌ای از مستندات پژوهشی و جستجوی هدفمند در منابع علمی شناسایی و تشریح شده است. نتایج بیانگر آن است که کارکرد اساسی هنر، تأثیرگذاری بر حوزه‌های مختلف شناختی، تربیت معنوی و رشد فضائل اخلاقی، رشد احساسات و عواطف، پرورش خلاقیت و آفرینشگری، توسعه ارتباطات اجتماعی و شکل‌دهی به هویت فرهنگی در مخاطبان است.

واژه‌های کلیدی: هنر، تربیت هنری، تعلیم

و تربیت، کارکردها

مقدمه

بدون تردید تعلیم و تربیت یکی از کهن‌ترین و اساسی‌ترین موضوعاتی است که در طول تاریخ مورد توجه جوامع بشری بوده است. زیرا عرصه تربیت از مهم‌ترین زیرساخت‌های تعالی همه جانبه کشورها و ابزاری اثرگذار برای ارتقای سرمایه انسانی و پرورش انسان‌هایی با رشد موزون و متعادل در همه ابعاد شخصیتی، مستقل، توانا،

خلاق، آشنا با حقوق شهروندی^۱ و مسئولیت‌پذیر برای پیشرفت و بهبود کیفیت زندگی^۲ مردم است. درک این مطلب باعث شده تا در جهان امروز نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف در سیاست‌گذاری و تدوین آرمان‌ها و اهداف آموزشی^۳ خود برای تحکیم ابعاد مختلف بنیان‌های تعلیم و تربیت کوشش‌های وسیعی را شکل دهند. در همین راستا اندیشمندان در صدد دستیابی به محتوی و روش‌های سودمندتر و مؤثرتر آموزشی و تربیتی هستند. برای چنین هدفی، روش‌های آموزشی و تربیتی‌ای موفق‌تر خواهند بود که با نیازها، انگیزه‌های درونی^۴ و ساختار وجودی^۵ انسان‌ها همساز باشد (تمنایی‌فر، امینی و یزدانی‌کاشانی، ۱۳۸۸).

یکی از ابعاد تربیتی که همیشه مورد توجه جوامع بشری بوده تربیت از طریق هنر و «سوار کردن تربیت بر محمل هنر» است. هنر بستری منحصر به فرد برای رسیدن به اهداف بسیار مهم در تربیت اجتماعی^۶ است که اثرات متعدد روان‌شناختی و تربیتی آن مانند رشد فکری و شناختی^۷، خلاقیت^۸، رشد اخلاقی و شکل‌گیری هویت فرهنگی، تحولی ماندگار در شخصیت مخاطب ایجاد می‌کند. لذا وابستگی میان هنر و تربیت چنان است که برخی صاحب‌نظران معتقدند «هنر پایه اصلی و اساس تربیت است. زیرا عقل و احساس را متحد، تخیل را تحریک و محیط را دگرگون می‌کند و پس از آن‌که دستاوردهای مادی انسان‌ها فراموش می‌شود، هنر به منزله نماد نگرش‌های معنوی^۹ و شاهدهی بر جستجوی بشر برای به‌دست آوردن جاودانگی باقی می‌ماند» (مایر^{۱۰}، ۱۳۷۴).

-
1. Citizenship rights
 2. Quality of life
 3. Educational goals
 4. Inner motives
 5. Existential structure
 6. Social education
 7. Intellectual and cognitive grow
 8. Creativity
 9. Spiritual attitudes
 10. Mayer

از سویی در عصر حاضر رسانه‌ها تأثیری عمیق در نظام تعلیم و تربیت دارند. رسانه‌های ارتباطی، آموزش دهنده، فراهم آورنده دانش و شکل‌دهنده ارزش‌ها هستند و می‌توانند نگرش‌ها یا مهارت‌های خاصی را توسعه دهند. رسانه‌های ارتباطی بخصوص با کمک هنر به موازات نظام‌های آموزشی رسمی نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند و آموزش رسمی را از انحصار مدارس و دانشگاه‌ها خارج و در کنار تلاش‌های معلمان وظیفه توسعه علم، اخلاق و فرهنگ را در جامعه بر عهده دارند. بی‌شک موفقیت و اثربخشی محتوای پیام‌های تربیتی همراه با جاذبه‌ها و ظرفیت‌های هنری و رسانه‌ای چند برابر می‌شود. بر این اساس ضرورت دارد که متولیان نظام تربیت در حوزه نظام‌های آموزش رسمی و غیررسمی این واسطه‌های ارزشمند را بشناسند و در جهت اهداف خود از آن بهره‌گیرند. این ضرورت بر منطقی قوی بنا گردیده است. اول این‌که تنها نهاد تعلیم و تربیت است که موجب رشد فکری و فرهنگی آدمیان و زیربنای تکامل بشر در عرصه‌های مختلف زندگی مادی و معنوی است. دوم این‌که تربیت به ابزار و روش نیاز دارد و درک و بکارگیری عالمانه روش‌ها مطابق با قواعد و شرایط زمان و مکان، نیل به اهداف تربیتی را هموارتر می‌سازد.

نوشتار پیش رو تحقیقی کیفی و توصیفی است و از لحاظ دسته‌بندی بر مبنای هدف یک تحقیق کاربردی و ناظر بر تبیین نقش آموزشی هنر در تکامل ابعاد وجودی انسان و تحکیم بنیان‌های تربیتی جامعه به‌خصوص در کودکان و نوجوانان است و سعی دارد به‌طور ویژه ظرفیت‌ها و عناصر جذابیت هنر را بررسی و تحلیل نماید. اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و جستجو در پایگاه‌های نمایه‌کننده نشریات علمی بدست آمده است. در ابتدا، منابع مرتبط به لحاظ محتوایی مورد مطالعه قرار گرفته و نتایج آن‌ها استخراج شد. اطلاعات حاصله پس از ساماندهی و دسته‌بندی موضوعی، تحلیل و بر مبنای پاسخ به پرسش‌های ذیل، تنظیم شدند:

۱. تربیت هنری چیست و هنر چه نقشی در تحقق آن دارد؟

۲. هنر از چه جنبه‌ها و ابعادی در تکامل و تعالی شخصیت انسان نقش دارد؟

هنر و تربیت

هنر مقوله‌ای پیچیده و در عین حال ملموس است و از آن هنگام که انسان خود و محیطش را شناخت، به‌عنوان رکنی از ارکان زندگی مطرح بوده و همواره به یاری انسان شتافته است، چه آن زمان که انسان اولیه بر دیوار غارها برای خود راهی یافت تا از طریق آن به مقابله با ضعف‌ها و ناآگاهی‌های خویش بپردازد و بر ترس از فنا و نیستی غلبه کند و چه اکنون که در دنیایی از اضطراب و نگرانی‌ها زندگی می‌کند (فلاحی، صفری و یوسف فرحنگ، ۱۳۹۰). هنر جوشش طبیعی احساس، عاطفه، تخیل و تجلی روح آدمی است، زیرا انسان تنها موجودی است که از موهبت درک و بیان زیبایی‌های هستی برخوردار است و با هنر آرامش می‌گیرد و خواسته‌های والای خود را در آن متجلی می‌بیند (موسوی، رهنما و فرمینی‌فراهانی، ۱۳۹۰).

هنر انعکاس جهان، طبیعت و تجارب هر نسل و ترجمان زندگی از منظری خاص است. افلاطون با طرح ایده مدینه فاضله^۱، هنر را ضبط و بیان زیبایی‌هایی می‌داند که ضمیر هنرمند از جهان دریافته و از آن لذت برده است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۰). لذا هنر کوششی برای خلق زیبایی است که از درون انسان‌ها می‌جوشد و به یاری علائم مشخصه ظاهری، احساساتی را که هنرمند تجربه کرده است، آگاهانه به دیگران انتقال می‌دهد، تا آن احساسات را تجربه نمایند و از همان مراحل حسّی که گذشته است، آن‌ها نیز بگذرند. هنر آن‌چه را که در قالب استدلال و تعقل، نامفهوم و دور از دسترس است، مفهوم می‌سازد و در دسترس همگان قرار می‌دهد (تولستوی^۲، ۱۳۹۱).

انسان با هنر می‌تواند نیازهای درونی و روحی خود را نیز ارضاء نماید. زیرا اصولاً، عالی‌ترین و والاترین تجلیات روح، ذوق، نبوغ و ادراک، با احساسات و تخیلات، سروکار دارد. به‌طور کلی هنر، آینه زندگی، یک نوع زندگی، خود زندگی و حتی مقدم بر زندگی است. زیرا همیشه در مقام یک راهنما، از ایده‌آل‌ها، آرزوها و یافت‌نشده‌های

^۱. Utopia

^۲. Tolstoy

قانونمندی که بر هستی فرمان می‌رانند، سخن می‌گویند (شاه‌ولی و ابراهیمی، ۱۳۹۱). اصولاً ارزش هنر به این است که مخاطب را تا جهان‌های ناشناس دوردست، افق‌های ابدیت و مرزهای جمال بی‌حد خالق جمیل می‌برد. زیرا صفای هنر در خمیره و فطرت آدمی نهاده شده و این صفا و کشش فطری، چون آفتاب در ضمیر او مشهود و چون اقیانوس در درون او موج می‌زند (نجومی، ۱۳۷۹). هنر همچنین توان درک و تحمل واقعیت را به انسان می‌دهد و به وی عزمی راسخ برای شایسته‌تر کردن باور و رفتار ارزانی می‌دارد.

هنر در پایدارترین و اصیل‌ترین جلوه‌های خود به آرمان‌ها، شناخت‌ها، مهارت‌ها، احساسات و ارزش‌های ژرف و بنیادینی نظر دارد که انسان با تکیه بر آن از سطح شناخت‌های سطحی رها شده و تحول واقعی و اصیل که نتیجه روی آوردن آزادانه و آگاهانه به ارزش‌هاست را امکان‌پذیر سازد. این تحول در انسان چیزی جز «تربیت» نیست (تمنایی‌فر و همکاران، ۱۳۸۸). بنابراین هنر با همه گستردگی و در تمامی جلوه‌هایش بیانگر وجود قابلیت و زمینه‌ای در آدمی است که رشد و بروز آن مستلزم فعالیتی منظم و هدفمند، یا به عبارتی جریان‌ی است که آن را «تربیت هنری»^۱ می‌نامیم (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۰). بدون وجود تربیت هنری غنی و متنوع، ظرفیت‌های درونی انسان‌ها ناشناخته می‌ماند و نظام آموزشی نمی‌تواند فرصت‌های ناب و واقعی را برای رشد و پیشرفت جامعه فراهم کند. بنابراین تربیت هنری به‌عنوان یک ضرورت و اولویت در نظام‌های آموزشی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

تربیت هنری ناظر بر آموزش حواس مختلف، رشد تجارب حسی و لمسی^۲، حساسیت و برخورد عمیق با جلوه‌های دیداری^۳ هنری و نقّادی هنرمندانه است. این الگوی تربیتی شامل رشد آگاهی متعالی، آفرینش و فهم اشکال نمادین^۴ و نیز رویکرد

1. Artistic education

2. Sensory and tactile experiences

3. Visual effects

4. Symbolic forms

خلاق نسبت به تصورات دیداری در نقاشی، مجسمه‌سازی و هنرهای تزئینی و قضاوت نقادانه^۱ می‌باشد. به اعتقاد برودی^۲ نیز هنرها شرایط دستیابی انسان به دانش، بصیرت^۳، معانی و ارزش‌هایی همانند درون‌بینی^۴، تعالی روحی و احساس ذوقی و شناخت محیط را فراهم می‌آورند (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۰).

جان دیویی^۵ اعتقاد داشت که هنرها بینش و بصیرت را به فرهنگ و تفکر انسان‌ها عرضه و آن را به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی اجتماعی و یک تجربه در زندگی مشترک انسان‌ها معرفی می‌کنند. بنابراین ارزش ذاتی هنر حاصل تجربه کردن آن‌ها در زندگی روزمره مردم است (ویت^۶، ۲۰۰۵). لذا هدف تربیت هنری، فعالیت در فضایی است که مخاطبان بخصوص کودکان آزادانه تخیل و اندیشه کنند، حواسشان تقویت، ظرفیت‌های نهفته هوش و تفکرشان پرورش، عواطف و احساساتشان توسعه، استعداد و خلاقیت‌هایشان شکوفا و در نهایت به تربیت آنان منجر شود (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۰).

البته این بدان معنی نیست که هنر می‌تواند به‌طور مستقیم جهان را دگرگون سازد، یا خود به خود منش‌های ما را تغییر دهد، بلکه هنر با بکارگیری همزمان عقل و عواطف، انسان را از بینشی تخیلی نسبت به محیط برخوردار و به شیوه‌های ظریف و غیرمستقیم تأثیر اخلاقی و تربیتی خود را نشان می‌دهد. به همین دلیل مطالعه هنر، مستلزم ترکیبی از انعطاف، نیروی تخیل و انضباط عقلی^۷ است و پرورش توانایی انسان برای واکنش مناسب در برابر هنر همان پرورش استعدادهای بالقوه انسانی^۸ است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۰). نظریه «هنر متعهد»^۹ سعی در برقراری ارتباط و تأثیرگذاری بر مخاطب دارد و هدف هنرمند را انتقال احساس تجربه شده و مفاهیم مورد نظر خود به انسان‌ها براساس

1. Critical judgment

2. Harry S. **Broudy**

3. Insight

4. Introspection

5. John **Dewey**

6. Wheat

7. Rational discipline

8. Potential human talents

9. Committed art

یک ضرورت باطنی می‌داند. لذا هنرمند سعی می‌کند با نشان دادن زیبایی‌ها، زشتی‌ها، خوبی‌ها، بدی‌ها و خلاصه تمام ارزش‌های انسانی و بی‌مقداری‌های پست و حیوانی در قالبی موزون، منسجم، هماهنگ و گیرا، احساس پایداری را در مخاطب به‌وجود آورده و او را به‌سوی خوبی‌ها جذب و از بدی‌ها دور کند (مهدوی‌نژاد، قدمی، و افضلی، ۱۳۹۰). از این منظر هنر متعهد همان مفهومی است که در هنرهای اصیل ایرانی - اسلامی نمونه‌های منحصر به فردی از آن‌ها را می‌توان مشاهده نمود و می‌کوشد به تعهدات خود نسبت به جامعه عمل کند. در ادامه نقش هنر در تعلیم و تربیت از جنبه‌های مختلف بررسی می‌شود:

تفریح و سرگرمی

هنر با تفریح و تنوع همراه است، ذهن و روان خسته از درگیری‌های روزانه با تأثیرپذیری از یک فیلم و یا یک نمایش عاطفی مناسب، آرامش پیدا می‌کند. مطالعه داستان یا تماشای فیلم‌های داستانی و ماجراجویی می‌تواند تا حدی در قبال یکنواختی زندگی، هیجان و تنوعی مناسب ایجاد نماید (میرزاییگی، ۱۳۹۰). عده‌ای از صاحب‌نظران سعی در تثبیت و تعمیق این تصور داشته‌اند که هنر وسیله پر کردن اوقات فراغت است و سرگرمی مهم‌ترین ویژگی یک سریال پویانمایی در کنار جنبه آموزشی آن است (ویرا، ۲۰۰۰). ولی واقعیت آن است که نقش هنر، تنها به سرگرمی محدود نمی‌شود و این تنها یکی از موارد اثرات عمومی هنر است. گرایش انسان‌ها به زیبایی اعم از زیبایی‌های طبیعی و زیبایی‌شناسی هنری^۲ بیانگر این است که هنر نه مختص بعضی از انسان‌هاست و نه صرفاً اختصاص به اوقات فراغت دارد (رضایی، ۱۳۹۲)، بلکه در کنار وجه سرگرمی توجه به نیازهای دیگر مخاطب و رویکرد تربیتی و آموزشی برای مخاطب کودک و نوجوان، مهم‌ترین هدف تولیدات هنری به‌شمار می‌رود.

1. Weber

2. Artistic aesthetics

ایجاد شناخت و رشد شخصیت

از آغاز خلقت، انسان‌ها با هنر همراه و عجین بوده و از طریق آن بسیاری از خواسته‌ها و تجارب خود را ابراز و منتقل کرده‌اند. به همین دلیل مکاتب گوناگون فکری، هنر را وسیله‌ای کارآمد جهت توسعه مفاهیم و معارف مختلف در جامعه دانسته و آن را در پرورش انسان متناسب با هدف‌های خود بکار گرفته‌اند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۰). اصولاً هنر فعالیتی شناختی است که توسط ذهن هدایت شده و باعث ایجاد اشکالی منحصر به فرد از معنا در مخاطب می‌شود (آیزنر^۱، ۲۰۰۵). هنر در فرآیند خلاقیت و تربیت هنری، شخصیت را پرورش می‌دهد و آنچه را که به زبان نمی‌آید، بیان می‌کند؛ زیرا زبان هنر، اصیل‌ترین، خالص‌ترین و رساترین زبان‌هاست که به کمک آن می‌توان افراد جامعه را به سوی پیشرفت و تعالی سوق داد (محمدپور، ۱۳۸۲). هنر همچنین کوششی برای خلق زیبایی است تا در مجاورت عالم واقعی، آمالی مملو از نقش‌ها و احساسات بی‌شائبه، خلق می‌گردد.

آشنایی کودکان با هنر نه تنها به آنان توانایی بیان اندیشه با شیوه‌های هنری (زبان هنر) را می‌دهد، بلکه قدرت تجزیه و تحلیل رویدادهای اطراف و همچنین دقت را در آن‌ها تقویت می‌کند. سیر تکاملی هنر با فعالیت پویای ذهن^۲، اندیشه‌های پربار و ذوق هنری، دقت، حافظه نظری^۳، فعالیت فیزیکی و سنجش نظری ارتباط نزدیک دارد (سورتیجی و رستگارپور، ۱۳۹۰). اطلاعات و آگاهی‌های گوناگون و مفاهیم ضروری و متناسب با کودکان در خصوص روابط انسانی، مقررات اجتماعی، آداب و رسوم فرهنگی، امور اخلاقی، ارزشی و اعتقادی، ضروریات اولیه بهداشت و تندرستی و دیگر زمینه‌های عمومی را می‌توان از طریق هنر ارائه نمود. آموزش مفاهیم مختلف، از طریق هنر نه تنها در نیل به اهداف عمومی و آموزش‌های غیررسمی، بلکه در آموزش‌های مدرسه‌ای و برنامه‌های درسی نیز از جایگاه منحصر بفردی برخوردار است (موسوی و همکاران،

1. Eisner

2. Dynamic activity of mind

3. Theoretical memory

۱۳۹۰). به‌عنوان مثال پایه و اساس هنر نمایش تکیه بر زندگی است و همه جاذبه‌های مورد علاقه دانش‌آموز در آن یافت می‌شود. در نتیجه باعث پیوند دانش‌آموز با زندگی شده و در این تجربه او را به شکوفایی و کمال می‌رساند. این هنر به سبب گستردگی، کمال و تنوع هنری و نیز سهل‌الوصول بودن، چشم هنرها در مدارس نامیده می‌شود.

تربیت معنوی و رشد فضائل اخلاقی^۱

همانطور که گفته شد یک اثر مفید و برجسته هنری به تفریح و تنوع محدود نمی‌شود؛ بلکه هنر اصیل نتایج خود را در حفظ و بهره‌ای درونی و پایدار و تحول در بینش و تغییر رفتار و رشد و تکامل مخاطبان می‌جوید. یک اثر هنری هنگامی می‌تواند با وجود انسان پیوندی عمیق برقرار کند که مسائل اصلی حیات و نیازهای اصیل وی را به درستی ترسیم نماید. بنابراین توجه به این اصل و ارائه مضامین و پیام‌های پربار به گونه‌ای مؤثر، با بهره‌گیری از اعجاز هنر^۲ و زیبایی بیان، تداوم بخش وجود آثار هنری است. لذا عمر هر اثر هنری به میزان ارتباط با درون انسان و با حقیقت وجودی وی وابسته است. چنان که در فرهنگ‌ها و مکاتب فکری و سیاسی مختلف، هنر همگام و گاه بیشتر از روش‌های فلسفی و اعتقادی در تأثیرگذاری تربیتی نقش داشته است (میرزاییگی، ۱۳۹۰). بنابراین با توجه به این که معنویت تا اندازه قابل توجهی با مفهوم اصالت و زیبایی همبستگی دارد، اگر آثار هنری از این دو موهبت به‌طور توأمان برخوردار شوند، تأثیر مضاعفی بر مخاطب خواهد داشت. در غیر این صورت آثار هنری با اهداف مادی به سهولت بر مخاطب اثر گذاشته و معنویت درونی او را زائل و خلق و خوی غیرمعنوی را به صورت آشکار یا نهان آموزش می‌دهند.

در اصل آموزنده بودن آثار هنری ذکر می‌شود که تنها تجسم زیبایی، در یک اثر هنری کافی نیست. بلکه اثر هنری باید نتایج اخلاقی را نیز عاید مخاطب خود کند. این

1. Moral virtues

2. Miracle Art

آموزش اخلاقی باید به گونه‌ای خوشایند با ترکیب از آموزش و تفریح به تماشاگر عرضه شود. اصولاً آن چیزی زیباست که با طبیعت خود و با طبیعت مخاطب توافق داشته باشد. این اصل معیاری برای اخلاقی بودن یک اثر هنری است (مهدوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۰). همچنین آموزشی‌های اخلاقی زمانی مؤثر خواهد بود که دو مؤلفه شناخت و عاطفه را با هم مورد توجه قرار دهد و این امر مهم در صورتی محقق می‌شود که مردم به کشف، استنباط و استخراج ارزش‌ها و باورها از متن آثاری بپردازند که هنرمندان به‌عنوان وسیله انتقال ارزش‌ها از آن استفاده و با آن‌ها رابطه معنایی برقرار می‌کنند. چنین تعاملی به تجربه زیبایی‌شناختی منجر خواهد شد که ویژگی آشکار آن، آمیزش شناخت و عواطف است. بنابراین، نظام‌های آموزشی باید تربیت کنشگران اخلاقی که کنش آنان هم زمان از صبغه شناختی، عقلانی، عاطفی و احساسی برخوردار باشد را در بستر هنر جستجو کنند و از امتیازات زیباشناختی آن بهره گیرند. زیرا دستیابی به کمال در تربیت اخلاقی در گرو دستیابی به ابزار و رسانه‌هایی است که بتواند دامنه و عمق ارزش‌ها را تمام و کمال بازنمایی کند و این مهم با استفاده از قالب‌های هنری امکان‌پذیر است (مهرمحمدی، ۱۳۸۳).

اثرات فعالیت‌های خلاق هنری در بازسازی و رشد اخلاقی، مخاطبان هنر و همچنین هنرمندان و آنان که در آفرینش آثار هنری شرکت دارند را شامل می‌شود. هنرمند زیر فشار تشویش‌های ناشی از ناستواری زندگی، غالباً به‌سوی تصویرهای درونی کشیده می‌شود و دنیای آشفته ذهن خویش را بر واقعیت بیرونی باز می‌تابد. اگر هنرمند روش‌های مناسبی را به‌کار گیرد، می‌تواند باطن خویش را همچون دفتری گشوده و برخواند. بنابراین جستجوی هنرمند برای دریافت مفهومی روشن از واقعیت و مطالعه عینی دنیای خارج و بازنمایی آینه‌وار پدیده‌ها، به رشد فضائل اخلاقی در خود و مخاطب کمک می‌کند (مهدوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۰).

رشد احساسات و عواطف

توجه به عواطف و ویژگی‌های هیجانی افراد و پرورش مناسب آن، از موارد اساسی در آموزش و پرورش و بهداشت روانی^۱ و سایر شئون اجتماعی و انسانی به شمار می‌رود. از این رو لازم است در انتخاب روش‌های مؤثر و رسانه‌های مناسب برای آموزش و پرورش کودکان، علاوه بر در نظر داشتن ویژگی‌ها و توانایی‌های ذهنی، رشد عاطفی^۲ و ویژگی‌های هیجانی آنان نیز مدنظر قرار گیرد. برنامه‌های هنری به دلیل ارتباط تنگاتنگ با ویژگی‌های عاطفی کودکان، روشی موفق در آموزش و پرورش این سنین شناخته می‌شوند. زیرا زبان هنر زبان دل است، و زبان کودک نیز تشابه و رابطه عمیقی با این زبان دارد. البته این نفوذ و تأثیرگذاری به کودک و نوجوان محدود نمی‌شود، بلکه در سراسر زندگی انسان ادامه می‌یابد و بزرگسالان هم با وجود رشد ذهنی و عقلانی^۳ بیشتر از نمونه‌های هنری متنوع و متناسب با ویژگی‌های خود، تأثیر می‌پذیرند. زیرا آن‌ها نیز از کودکی با این زبان آشنایی داشته و در هر شرایطی با عواطف گوناگون همراهند (میرزابیگی، ۱۳۹۰).

گروهی از صاحب‌نظران برجسته تعلیم و تربیت که توجه و اهتمام ویژه‌ای به تربیت زیباشناسی دارد، تأکید می‌کند که هنرها، ماهیتاً نشان دهنده اشکال اساسی تجربه انسانی هستند و زمینه بروز احساسات و تجلی خلاقانه آن‌ها را فراهم می‌سازند. بنابراین هنر در درجه اول می‌باید بخش احساسی مخاطب را تسخیر نماید و سپس قوای عاقله او را تحریک کند. همه هنرها از این بابت شبیه یکدیگرند و به این شکل مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهند (رضایی، ۱۳۹۲). شعری زیبا و پرمعنی می‌تواند عواطف آدمی را تحت تأثیر قرار داده، وجدان خفته وی را بیدار و حیات را در نگاهش جلوه‌ای دیگر بخشد. همچنین گرایش ویژه‌ای را در وی ایجاد و تقویت نماید، به رفتارش شکل بخشد و او را بسوی هدف‌هایی مشخص سوق دهد. قطعه‌ای از موسیقی می‌تواند احساسات ویژه‌ای

1. Mental health

2. Emotional growth

3. Mental and rational growth

را بارور سازد و به انسان شور و حرکت بخشد. گاه توأم شدن شعری مطلوب با آهنگ و صدایی دلنشین و موسیقی مناسب، سرودی جذاب و مفید را عرضه و اثرات عاطفی و حماسی عمیقی بر توده جامعه برجا می‌گذارد (میرزاییگی، ۱۳۹۰).

رشد خلاقیت و آفرینشگری

خلاقیت یکی از قابلیت‌های کلیدی و از عوامل درک پیچیدگی‌های تحولات فردی و اجتماعی است. به طوری که امروزه جوامع بشری به دلیل تحلیل منابع طبیعی، وابستگی متقابل میان کشورها و سرعت فزاینده تغییرات نیاز به پرورش خلاقیت را بیشتر احساس می‌کنند. توانایی ارائه دیدگاه‌های نوین، تولید ایده‌های بدیع و معنادار، طرح سؤالات جدید و تکمیل مسائل ناقص از جمله عوامل مورد اتفاق در تعاریف خلاقیت است (یوسفی‌افراشته، شیخی‌فینی، مظفری‌صالحی و رشیدی، ۱۳۹۱). نگاه انسان به پدیده‌ها و ادراک آن‌ها نوعاً برای کاربردهای روزمره است. اما هنر خاستگاه یگانه‌ی ادراکاتی است که نه با قصد انجام دادن کاری یا رفع نیازی به وقوع می‌پیوندد، بلکه با هدف بر هم زدن آرامش فکری و معماگونه جلوه دادن امور با تکیه بر خلاقیت شکل می‌گیرد تا پدیده‌های آشنا به شکل ناآشنا یا جدید تجربه شوند (مهرمحمدی، ۱۳۹۰).

از دیدگاه جان‌لانکاستر^۱ هنر قسمتی از نیروی خلاقیت انسان است که وی از طریق آن با دیگران ارتباط برقرار می‌کند (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۰). همچنین در بر گیرنده آن بخش از بداعت و خلاقیت است که طی آن فرد به میزان تبهر و هنرمندی خود در برقراری ارتباط با ابزار هنر، اندیشه و احساسات نشئت گرفته از تفسیر دیداری خود را به دیگران منتقل می‌کند و با فراهم کردن فضایی آرام ذهن را آزادانه در مدار آفرینشگری به حرکت در آورده تا پدیدارهای تازه را کشف و اندیشه‌هایی را بنمایاند که تاکنون تجربه نشده‌اند (تمنایی فر و همکاران، ۱۳۸۸).

به لحاظ تناسب هنر با زبان کودک و ارتباط با تمایلات درونی آن‌ها، همه کودکان هنر را دوست دارند. آنان در فرآیند آموزش‌های هنری شکست و پیروزی را تجربه

1. John Lancaster

می‌کنند و زمینه بروز خلاقیت و احساسات آن‌ها فراهم می‌شود (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۰). بنابراین ماهیت اصلی هنر را نمی‌توان در ساختن ابزارهایی برای جوابگویی به نیازهای روزمره زندگی محدود کرد، بلکه قدرت تخیل و درک مفاهیم گوناگون طبیعت، ماهیت گفتمانی آن و ضرورت آفرینشگری، عامل اصلی در پیدایش هنر است. از سویی شرط لازم برای خلق یک اثر هنری، داشتن قدرت تخیل، قریحه و ذوق فوق‌العاده و مهارت کافی در بیان و انتقال تخیلات خود است (صدیق، ۱۳۸۵). بنابراین از عناصر مهم دریافتن عنصر زیبایی در یک اثر هنری، ظرفیت‌های خلاقانه آن است و این عنصر التزام و افری را برای هنرمندان به جهت توجه ویژه به خلاقیت ایجاد می‌کند. آموزش هنر در نظام آموزشی باعث پرورش خلاقیت عمومی دانش‌آموزان می‌شود. از سویی اعمال روش‌های آموزشی خلاق در آموزش‌های هنری ارتقای کیفیت و توانایی‌های هنری را بدنبال دارد (یوسفی‌افراشته و همکاران، ۱۳۹۱). از این نظر می‌توان گفت هنر هم زاینده خلاقیت و هم محصول آن است.

الگوسازی و ارتباطات اجتماعی

ارتباطات اجتماعی تأثیر بسیار مثبتی بر سلامت روانی و جسمانی دارد. کودکان، بسیاری از الگوهای رفتاری^۱، انگیزه‌ها و نگرش‌ها را از طریق تقلید^۲ کسب می‌کنند. تقلید نشان دهنده پیوند عاطفی کودک با شخصی است که با او همانندسازی^۳ کرده است. یکی از جنبه‌های همانندسازی، ادراک کودک از شباهت خود با سرمشق و در نتیجه، کسب خصوصیات و واکنش‌های الگوست. بنابراین کودکان بعد از دیدن یک اثر هنری ممکن است شخصیت‌ها و یا مفهوم آن را نزدیک یا دور از خود تصور کنند و برای مشابه شدن و عمل به سیاق آن‌ها یا دوری گزیدن از آن‌ها در روابط اجتماعی تلاش نمایند (موسی‌پور و درتاج، ۱۳۸۷). مقوله هنر در ایجاد و تعمیق ارتباطات اجتماعی و هدایت افکار عمومی نقش بسزایی دارد. چنان‌که بسیاری از الگوهای زندگی، بر اساس

1. Behavioral patterns

2. Imitation

3. Replication

آثار هنری مانند پویانمایی، که تنها تصاویری متحرک از انسان‌هاست، انتخاب یا رد می‌شوند و این ویژگی نشانگر توانمندی و اثرگذاری هنر در جوامع انسانی است (غلامپورآهنگر، ۱۳۸۸).

در خصوص یادگیری تعامل با محیط و روابط اجتماعی، هنر نمایش از سال‌های اولیه زندگی نقشی آشکار دارد. کودک از هنگام سخن گفتن و راه رفتن، به تدریج با محیط، پدیده‌های اطراف، اعضای خانواده و سایر اطرافیان آشنا می‌شود. در همین حین به تقلید از دیگران به نمایش رفتارهای مختلف پرداخته و از این طریق به تکرار و بازآفرینی مشاهدات و تقلید از پدیده‌ها می‌پردازد و از طریق بازی و نمایش و بازسازی صحنه‌های مورد نظر، در افزایش مهارت‌ها و تکوین شخصیت^۱ خویش نقشی فعال به عهده می‌گیرد (میرزاییگی، ۱۳۹۰). کودکان در نمایش‌های خود به اشیاء جان می‌بخشند و با آن‌ها سخن می‌گویند. همان‌گونه که کودک به بازیگری نقش‌ها علاقه‌مند است، از مشاهده فعالیت‌های حیوانات و افراد محیط پیرامون خود و مطالعه و تماشای حوادث و ماجراهایی در این خصوص لذت می‌برد. بنابراین نمایش‌ها، داستان‌های کوتاه و فیلم‌های داستانی مرتبط با اعضای یک خانواده، پرندگان، حیوانات و محیط‌زیست، برای خردسالان از کشش و گیرایی خاصی برخوردار است. علاقه به نمایش، بازیگری نقش^۲ و تقلید و همانندسازی با نزدیکان در نوجوانی نیز ادامه می‌یابد (همان: ۳۵-۳۴).

بازی‌های متنوع مناسب کودکان مخصوصاً بازی‌های نمایشی^۳ و تئاتر، هر یک بنا به کیفیت و چگونگی خود بر روح و روان کودکان اثر می‌گذارند و هرگاه کودک در این بازی‌ها خود را در نقش اشخاصی دیگر تصور کند، تجربه‌های نوینی را بدست می‌آورد و اتکاء به نفس خویش را تقویت می‌نماید و همچنان که قوه تخیل^۴ خود را گسترش می‌دهد، خویشتن را نیز برای آینده آماده می‌سازد. هرگاه بازی‌های از این دست را به

1. Personality development

2. Role play

3. Dramatic games

4. Imagination

اتفاق همسالان خود انجام دهد، روحیه تعاون، همفکری و هماهنگی با دیگران را در خود تقویت می‌نماید و این کار او را برای یک زندگی مسالمت‌آمیز اجتماعی آماده می‌سازد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۰).

بطور کلی فراتر از سنین خاص، قهرمان‌سازی^۱ و شاخص‌آفرینی از ویژگی‌های ثانویه هنر است. هنر با دستکاری هنجارها^۲ و ارزش‌های اجتماعی، در تقویت یا تضعیف آن‌ها، بدون ایجاد حساسیت در مخاطب و با ارائه دلایل مناسب، مطلوب خود را انتقال می‌دهد و مخاطب غالباً به صورت ناخودآگاه از آن الگو می‌گیرد. این الگو هم در بعد فکری و هم در بعد مادی است. به عبارتی هنر دست به ایجاد الگوهای جدیدی می‌زند که قهرمان و شاخص آن اگرچه پیش از این هم در بطن جامعه قابل رؤیت بوده، اما پس از آن با برجستگی خاصی در ذهن مخاطب جای می‌گیرد (غلامپور آهنگر، ۱۳۸۸).

هنر شکننده سدهایی است که میان آدمیان به وجود آمده و قادر است همه را متحد و نزدیکی و یگانگی بیشتری میان انسان‌ها ایجاد نماید. در مجموع هنر وسیله ارتباط انسان‌هاست و آن‌ها را با احساساتی یکسان به یکدیگر پیوند می‌دهد، زیرا از ماهیتی پویا برخوردار است و همیشه فعال و با نشاط در نماهایی نو و زیبا جلوه‌گری می‌کند؛ بخصوص اگر فرم و شکل با محتوا و ماهیت متحد باشد (مهدوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۰). در واقع، هنر فرصت‌های بی‌بدیلی را برای تعامل و درک متقابل، مشارکت افراد با یکدیگر و ساختن شبکه‌های اجتماعی فراهم می‌کند. به همین دلیل در ادبیات نظری و پژوهشی، بر نقش هنر در توسعه مهارت ارتباطات اجتماعی تأکید زیادی شده است.

شکل‌گیری هویت فرهنگی

جوانان بیشتر از گروه‌های سنی دیگر در معرض کسب و یا از دست دادن هویت فرهنگی^۳ هستند؛ به گونه‌ای که بسیاری از خودباختگی‌های فرهنگی^۴ در این دوره اتفاق

1. Heroism

2. Manipulation of norms

3. Cultural identity

4. Cultural Alienation

می‌افتد. یکی از اهداف تعلیم و تربیت، انتقال میراث فرهنگی به منظور پایه‌ریزی و شکل‌گیری سنت‌ها و هویت فرهنگی صحیح می‌باشد. بنابراین ایفای مسئولیت متولیان آموزش و پرورش در این حوزه مستلزم به‌کارگیری ابزارهایی است که آن‌ها را در رسیدن به این هدف مهم یاری نماید. هنر از بهترین ابزارها و فرصتی مناسب برای انتقال سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر جامعه به جوانان و تقویت جنبه‌های فرهنگی به شمار می‌آید که طریق محتوای آن می‌توان بین نسل جوان و فرهنگ رابطه‌ی محکم و مطمئن به‌وجود آورد (تمنایی‌فر و همکاران، ۱۳۸۸).

الویت آیزنر^۷ که بدون تردید مهم‌ترین شخصیت منادی نگرش هنری و زیباشناسانه در این عرصه از حیات انسان مدرن بوده و در عالم تعلیم و تربیت معاصر به تبیین نواندیشی و اصلاح نظام آموزشی و فرهنگی از این منظر پرداخته است، در آثار متعددی این نگاره جذاب را توصیف و به تصویر کشیده است و سیاست‌گزاران را متوجه ماهیت سیال هنر در دفاع از سنت‌ها و هویت فرهنگی می‌سازد (مهرمحمدی، ۱۳۹۰). بنابراین هنر در مفهوم اصلی خود، صرفاً یک عکس‌العمل به محیط نیست، بلکه ارزش‌گذاری مجدد و عمیق موقعیت‌های فرهنگی بسیار پیچیده و صیانت از آئین‌های مردمی^۱ است.

نتیجه‌گیری

مکاتب گوناگون فکری و تربیتی هنر را وسیله‌ای کارآمد برای توسعه مفاهیم مختلف در جامعه دانسته‌اند که با در نظر داشتن اساسی‌ترین مراحل و ابعاد حیات و تربیت، شخصیت و جنبه معنوی و روحی افراد را با تحولی بارز مواجه سازد. زبان هنر، زبان بیان صریح حقایق زندگی روزمره به شکل غیرمستقیم است. تفاوت زبانه عامیانه با زبان هنر در آن است که اولی، بر نقل حقایق به شکل عینی، ولی هنر بر عنصر تخیل استوار است. بنابراین رسالت هنر دنبال نمودن هدف‌هایی است که به درکی مناسب نسبت به مفاهیم اساسی و جهت‌گیری‌های سازنده انسان در مسائل اصلی هستی نظر داشته باشد. هدف‌هایی که با ارائه نوعی جهان‌بینی و ایدئولوژی مطلوب به درک و شناخت انسان و

1. Popular rituals

اعمال و رفتار وی هماهنگی بخشد. تلاش در ایجاد نگرش‌ها، تحکیم گرایش‌ها و ارائه نظام ارزشی و تربیتی می‌تواند با تکیه بر ظرفیت‌های بیکران هنر صورت پذیرد.

یافته‌های این تحقیق نشان داد هنر وسیله‌ای مهم برای تفریح و سرگرمی است، اما نباید در این سطح متوقف شد و انگیزه اولیه تربیت هنری نه در صورت ظاهری یا سرگرمی گذراست، بلکه کوششی پرمعنا برای سازندگی روحی و معنوی جامعه است. برنامه‌های هنری در عالی‌ترین سطح به ایجاد شناخت، پرورش فضائل اخلاقی و تربیت معنوی مخاطب منجر می‌شود و رشد احساسات و عواطف و حفظ بهداشت روانی مخاطب را مدنظر دارد. از سویی تربیت هنری آدمی را به درون خویش هدایت می‌کند تا خود را بشناسد و زمینه‌های انگیزش درونی و خلاقیت در او فراهم شود.

هنر از منظر روابط اجتماعی باعث رسایی و پذیرش سریع‌تر پیام می‌شود و به دلیل جهانی بودن زبان آن، پذیرفته‌ترین شیوه پیام‌رسانی است و با مداخله‌گری ارتباطی به تغییرات داوطلبانه در مخاطبان برای اصلاح رفتارهای اجتماعی منجر می‌شود. انتقال میراث فرهنگی به نسل جدید و شکل دادن به هویت فرهنگی از دیگر کارکردهای هنر است. همچنین در عصر حاضر بین هنر و محیط‌زیست ارتباط نزدیکی ایجاد شده و یکی از دغدغه اصلی هنر، بهبود ارتباط انسان و طبیعت بوده و بیش از هر چیز خواهان بازگشت انسان به دامان طبیعت و کنش متقابل با زمین است که ضرورت دارد بطور مستقل به آن پرداخته شود.

منابع

تولستوی، ل. (۱۳۹۱). هنر چیست؟ ترجمه کاوه دهگان، چاپ پانزدهم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.

تمنایی فر، م.، امینی، م.، و یزدانی‌کاشانی، ز. (۱۳۸۸). تأملی بر کارکردهای تربیت هنری در نظام آموزشی، فصلنامه جلوه هنر، ۲، ۵-۱۶.

رضایی، م. (۱۳۹۲). تربیت هنری در نظام آموزشی ایران. فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ۱۴(۲۲)، ۲۹-۷.

رویش روان شناسی، سال ششم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۹، تابستان ۱۳۹۶

سورتیجی، ع.، و رستگارپور، ح. (۱۳۹۰). رابطه آموزش هنر با رویکرد تربیت هنری و خلاقیت دانش‌آموزان پایه پنجم دبستان‌های ایران در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷. *فصلنامه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۱(۳)، ۲۸-۱.

شاه‌ولی، م.، و ابراهیمی، ف. (۱۳۹۱). رویکردی نظری و عملی به هنر تصویرآفرینی قرآن برای آموزش روستائیان. *فصلنامه پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم*، ۳(۲)، ۳۹-۶۶.

صدیق، ی. (۱۳۸۵). فانتزی در پویانمایی. *مجله فارابی*، ۱۶(۲)، ۲۱۰-۱۹۹.

فلاحی، و.، صفری، ی.، و یوسف فرحنگ، م. (۱۳۹۰). تأثیر آموزش با رویکرد تربیت هنری بر فعالیت‌های هنری و مهارت‌های فرآیندی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی. *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ۱۰(۳۹)، ۱۱۸-۱۰۱.

غلامپورآهنگر، ا. (۱۳۸۸). *درباره اصلاح الگوی مصرف: اصلاح الگو و هنر*. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات فرهنگی.

مایر، ف. (۱۳۷۴). *تاریخ اندیشه‌های تربیتی*. جلد دوم، ترجمه علی‌اصغر فیاض، انتشارات سمت، تهران.

محمدپور، ا. (۱۳۸۲). *آموزش هنر در مدارس دوره ابتدایی*. انتشارات منادی تربیت، تهران.

مهدوی‌نژاد، م.، قدمی، م.، و افضلی، ک. (۱۳۹۰). نقش هنر در تربیت معنوی. *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ۱۰۸، ۹۱-۱۰۷.

مهرمحمدی، م. (۱۳۸۳). *آموزش عمومی هنر: چیستی، چرایی و چگونگی*. انتشارات مدرسه، تهران.

مهرمحمدی، م. (۱۳۹۰). تبیین چرخش زیباشناسانه در تعلیم و تربیت: درس‌های خرد و کلان برای بهبود کیفیت آموزش با الهام از عالم هنر. *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ۱۰۵، ۱۱-۳۴. موسوی، س.ص.، رهنما، ا.، و فرمینی‌فراهانی، م. (۱۳۹۱). *هنر و تعلیم و تربیت*. انتشارات دارینوش، تهران.

موسی‌پور، ن.، و درتاج، ف. (۱۳۸۷). ارزشیابی پویانمایی‌های دینی تلویزیون جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ۱(۳)، ۱۸۲-۱۵۷.

میرزاییگی، ع. (۱۳۹۰). *نقش هنر در آموزش و پرورش و بهداشت روانی کودکان*. انتشارات مدرسه، تهران.

نجومی، م. (۱۳۷۹). لطافت هنر دینی. فصلنامه هنر دینی، ۵، ۳۳-۴۱.
یوسفی افراشته، م.، شیخی فینی، ع.، مظفری صالحی، س.، و رشیدی، م. (۱۳۹۱). تأثیر آموزش
مؤثر هنر در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان. فصلنامه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران
/هواز، ۶(۱)، ۶۶-۴۷.

- Eisner E. W. (2005). *Reimagining Schools*. The Selected Works of Elliot W. Eisner (World Library of Educationalists). 1st Edition. Routledge.
- Weber, M. (2000). *Animation Script writing (The writer's Road map)*. Virginia: GGC Inc. Publishing, Canada.
- Wheat, B. M. (2005). *Creating and teaching the arts-infused curriculum a case study of art, music, and drama in an exemplary elementary classroom*. Thesis (Ph.D.), University of Texas at Austin, Retrieved from <https://www.lib.utexas.edu/etd/>